

شارلوت برونته



ویلیت



ترجمه رضا رضایی



نشرنی

برونته، شارلوت، ۱۸۱۶ - ۱۸۵۵ م. Brontë, Charlotte

ویلت / شارلوت برونته؛ ترجمه رضا رضایی.

تهران، نشر نی، ۱۳۹۰.

۷۱۱ ص.

ISBN 978-964-185-239-1

عنوان اصلی: Villette

داستان‌های انگلیسی - قرن ۱۹ م.

رضایی، رضا، ۱۳۳۵ - ، مترجم

۱۳۹۰ و ۴۹ ب / PZ۳

۸۲۳/۸

۲۴۹۴۵۷۹

سرشناسه:

عنوان و پدیدآور:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

شابک:

یادداشت:

موضوع:

شناسه افزوده:

رده‌بندی کنگره:

رده‌بندی دیویی:

شماره کتابخانه ملی:



نشرنی

ویلیت

شارلوت برونته

مترجم	رضا رضایی
چاپ اول	تهران، ۱۳۹۰
تعداد	۲۰۰۰ نسخه
قیمت	۱۵۰۰۰ تومان
لیتوگرافی	غزال
چاپ	غزال
ناظر چاپ	بهمن سراج

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)
بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

شابک ۹۷۸ ۹۶۴ ۱۸۵ ۲۳۹ ۱

www.nashreny.com

فهرست مطالب

۷		سخن مترجم
---	-------	-----------

بخش اول: فصل‌های ۱ تا ۱۵

۱۳		فصل ۱: برتن
۲۳		فصل ۲: پالینا
۳۳		فصل ۳: همبازی‌ها
۵۷		فصل ۴: دوشیزه مارچمنت
۶۸		فصل ۵: آغاز مرحله‌ای دیگر
۷۵		فصل ۶: لندن
۹۱		فصل ۷: ویلت
۱۰۴		فصل ۸: مادام پک
۱۲۴		فصل ۹: ایزیدور
۱۳۹		فصل ۱۰: دکتر جان
۱۴۹		فصل ۱۱: اتاق دختر خدمتکار
۱۵۸		فصل ۱۲: جعبه
۱۷۲		فصل ۱۳: عطسه بی‌موقع
۱۸۶		فصل ۱۴: جشن
۲۲۵		فصل ۱۵: تعطیلات تابستانی

بخش دوم: فصل‌های ۱۶ تا ۲۷

۲۴۳	فصل ۱۶: روزهای خوش گذشته.....
۲۶۲	فصل ۱۷: لا تراس.....
۲۷۵	فصل ۱۸: جز و بحث.....
۲۸۵	فصل ۱۹: کلئوپاترا.....
۳۰۲	فصل ۲۰: کسرت.....
۳۳۰	فصل ۲۱: واکنش.....
۳۵۳	فصل ۲۲: نامه.....
۳۶۶	فصل ۲۳: وشنی.....
۳۸۴	فصل ۲۴: موسیو و باسومپیر.....
۴۰۲	فصل ۲۵: کنتس کوچولو.....
۴۲۰	فصل ۲۶: خاکسپاری.....
۴۴۰	فصل ۲۷: هتل کریسی.....

بخش سوم: فصل‌های ۲۸ تا ۴۲

۴۶۳	فصل ۲۸: زنجیر ساعت.....
۴۷۸	فصل ۲۹: جشن موسیو.....
۴۹۶	فصل ۳۰: موسیو پل.....
۵۱۱	فصل ۳۱: دروئاد.....
۵۲۵	فصل ۳۲: نامه اول.....
۵۳۷	فصل ۳۳: خوش‌عهدی موسیو پل.....
۵۴۸	فصل ۳۴: مایوولا.....
۵۶۴	فصل ۳۵: برادری.....
۵۸۱	فصل ۳۶: تخم نفاق.....
۶۰۱	فصل ۳۷: آفتاب.....
۶۲۲	فصل ۳۸: ابر.....
۶۵۵	فصل ۳۹: آشنای قدیم و جدید.....
۶۷۰	فصل ۴۰: زوج خوشبخت.....
۶۷۹	فصل ۴۱: محله کلوتیلد.....
۶۹۸	فصل ۴۲: پایان.....
۷۰۵	فهرست نام‌ها.....

سخن مترجم

شارلوت برونته در ۲۱ آوریل ۱۸۱۶ در تونتن (برادفرد)، یورکشر، شمال انگلستان، به دنیا آمد. او سومین فرزند خانواده بود. پدرش کشیشی ایرلندی بود. در سال ۱۸۲۰ افراد خانواده به هاورت، در همان یورکشر، کوچ کردند و پدر خانواده کشیش مقیم آن ناحیه شد و تا زمان مرگ (سال ۱۸۶۱) این مقام را حفظ کرد. مادر خانواده در اواخر ۱۸۲۱ از دنیا رفت. شارلوت برونته خواهر بزرگتر امیلی برونته (۱۸۱۸-۱۸۴۸) و آن برونته (۱۸۲۰-۱۸۴۹) بود که آن‌ها نیز امروزه از بزرگ‌ترین نویسندگان کلاسیک جهان به حساب می‌آیند. شارلوت برادری هم داشت به نام پاتریک برانول برونته (۱۸۱۷-۱۸۴۸) که زندگی‌اش غم‌انگیز و کوتاه بود. دو دختر هم قبل از شارلوت به دنیا آمده بودند که در طفولیت مرده بودند.

شارلوت، مانند خواهرش امیلی، در کاوِن بریج به مدرسه مخصوص دختران کشیش‌ها رفت (که شبیه مدرسه لووود در رمان جین ایر بود). از ۱۸۳۵ تا ۱۸۳۸ معلم مدرسه بود و بعد هم مدتی در خانه‌ها درس می‌داد. در سال ۱۸۴۲ برای یادگیری زبان فرانسه و آلمانی با امیلی به بروکسل رفت (که رهاورد این سفر بعداً در رمان ویلت انعکاس یافت) و در سال ۱۸۴۳ همان‌جا بار دیگر به تدریس پرداخت. شارلوت در سال ۱۸۴۴ به هاورت برگشت و با دو خواهرش مدرسه‌ای به راه انداخت اما شاگردی در مدرسه آن‌ها ثبت‌نام نکرد.

در سال ۱۸۴۶ کتاب شعرهای شارلوت، امیلی و آن برونته با اسامی مستعار کیرر، الیس و اکتن پل منتشر شد. این کتاب نه فروش رفت و نه سر و صدایی به پا کرد. کمی بعد، اولین رمان شارلوت برونته به نام پروفیسور به ناشران مختلفی ارائه شد اما هیچ ناشری حاضر نشد آن را چاپ کند. این کتاب در نهایت در سال ۱۸۵۷ منتشر شد (بعد از مرگ نویسنده). شارلوت از اوت ۱۸۴۶ تا اوت ۱۸۴۷ روی رمان *چین ایر* کار کرد که در اکتبر ۱۸۴۷ با امضای مستعار کیرر پل چاپ شد. رمان *شرلی* در اکتبر ۱۸۴۹ و رمان *ویلت* در ژانویه ۱۸۵۳ منتشر شد. شارلوت که به خواستگارهایش جواب منفی می‌داد، سرانجام در ژوئن ۱۸۵۴ دواج کرد، اما یک سال بعد، در ۳۱ مارس ۱۸۵۵ از دنیا رفت. گفته‌اند علت مرگش نوعی بیماری بود که به بارداری‌اش ربط داشت.

ویلت نه تنها آخرین اثر شارلوت برونته است بلکه قله قدرت نویسندگی او نیز به‌شمار می‌آید. شارلوت برونته در این اثر چنان هنرنمایی می‌کند و چنان تأثیری بر خواننده خود می‌گذارد که بسیاری از نقادان آن را حتی از *چین ایر* هم برتر دانسته‌اند. دیوید لاج، نظریه‌پرداز ادبی و نویسنده معاصر، معتقد است که *ویلت* پخته‌ترین اثر شارلوت برونته است و نمونه کلاسیکی است از آنچه در نقد ادبی به «آشنایی زدایی»، معروف است. او می‌گوید که *ویلت* کتابی است اصیل، نه به این معنا که شارلوت برونته چیزی ابداع کرده که سابقه نداشته، بلکه به این معنا که کاری کرده تا ما چیزها و کارها را همان‌طور که هستند ادراک کنیم نه آن‌طور که از قبل می‌شناسیم و به آن خو گرفته‌ایم. یعنی نویسنده از شیوه‌های مرسوم و معهود در بازنمایی واقعیت عدول کرده است.^۱

شارلوت برونته از تجربه تعلیم و تعلم خودش و خواهرش امیلی برونته در بروکسل (سال ۱۸۴۲ و ۱۸۴۳) و ماجراهایی که در این شهر بر او گذشت، در رمان *ویلت* استفاده بسیار کرده است. «ویلت» که در زبان فرانسه معنای «شهر کوچک» می‌دهد، در این رمان اسم داستانی بروکسل است که بخش عمده ماجراهای این رمان در آن می‌گذرد. *ویلت* رمان تأثیرگذاری است درباره فروخوردن احساس و تاب آوردن در برابر فشارهای بی‌امان که لوسی اسنو (قهرمان داستان) با استقامت و شکیبایی

۱. نگاه کنید به دیوید لاج، *هنر داستان‌نویسی*، ترجمه رضا رضایی، نشر نی، ۱۳۸۸.

تحسین برانگیزی آن را از سر می‌گذرانند. لوسی اسنو نه تنها با قیدوبندهای نظام اجتماعی روبه‌رو می‌شود، بلکه در عین حال می‌خواهد که دوست بدارد و دوستش بدارند.

شارلوت برونته در مجموع نویسنده رئالیستی است اما رگه‌های قوی رمانتیسم در کار او دیده می‌شود. قلمش گرم و پرحرارت است، در مواردی هم شاعرانه، بخصوص به هنگام توصیف طبیعت و احساسات بشری.

قهرمان و راوی داستان دختری است بی‌چیز اما جسور که زندگی کسالت‌بار را بر نمی‌تابد و با اعتقاد کامل به فضیلت‌های اخلاقی به دل اجتماع می‌رود. ویت روایت رنج و تلاش است برای ایفای وظیفه، گریز از بطالت‌های روزمره، و جست‌وجوی عشق، و نیز کشاکش آدمی با سرنوشت ناشناخته.

شارلوت برونته خوانندگان خود را به سفری می‌برد برای کشف زوایای پنهان خیال و اندیشه زنانه. آیا خیال بر عدالت بشری چیره می‌شود؟ درد و ناکامی در نهان‌خانه دل می‌ماند؟ تلاطم‌های زندگی آرام می‌گیرد؟ کستی به بندر می‌رسد؟

امیدوارم این ترجمه به کار دوستداران ادبیات بیاید و فراغت و مجالی فراهم باشد تا پروژه مترجم و ناشر برای ترجمه و نشر بقیه آثار خواهران برونته به سرانجام مطلوبی برسد. جا دارد تشکر کنم از آقای جعفر همایی (مدیر نشر نی) و همکارانش که این کتاب را نیز به شکل شایسته‌ای در اختیار علاقه‌مندان قرار داده‌اند. از فرشاد مزدرانی هم ممنونم که متن ترجمه را پیش از انتشار خواند و پیشنهادهای مفیدی داد.

رضا رضایی

تابستان ۱۳۹۰